



نوشته از ع. بصیر دهبازاد

## جامعه افغانستان کنونی در آستان گذار اجتماعی و فکری

به ادامه گذشته

در همین لحظات که قلم بر دست و در عمق تفکر بودم که برای خواننده محترم چه گونه بدیلی مناسب برای کلمه تیکه داران و دلان اسلام ارائه نمایم تا رفع قبلی بر سو تفاهم گردد که چرا ما عملاً در برابر دو نوع اسلام قرار گرفته ایم. یکی اسلام صلح و سلم، اخوت، آن اسلام که درس شکیبائی میدهد و انسان را به خیر و رستگاری، شفقت و برده باری دعوت میکند، آن اسلام که رفع کینه ها و دشمنی ها و دها توصیه های اخلاقی را برای زنده گی خوب و پر ارزش دنیوی و کسب آخرت هدایت میکند. همین که میخواستیم اسلام تیپ دومی را با مثال به توضیح گیرم که خبر انفجار خونین در قلب شهر جلال آباد و کشته شده بیش از سی و پنج تن از مسلمانان بیگناه ما شامل اطفال و بزرگسالان، دست و قلم را برای لحظه خشک و بی حرکت ساخت. این ادامه همان حوادث خونین در مزار شریف و بدخشان بود که خون ریخت جسد ها را نقش زمین ساخت. دست و قلم که برای لحظه حرکت در آن نبود، گوئی از قلب خونین ام سر بلند کردند و با خشم و انزجار نوشتند " این است اسلام دومی و این است مفهوم عمل دلان و تیکه داران اسلام، توضیحی در کار نیست و آن ابهام و سو تفاهمی دیگر قبلاً رفع شده اند."

روح شهیدان جلال آباد، بدخشان و مزار شریف شاد. ما با ریختن این خون های ناحق در انتظار محکوم نمودن و حرام دانستن این جرایم که در انسانیت نمیگنجد، از جانب علمای دین و یک فتوای شورای اسلامی دولت افغانستان و ملا امامان از عقب مکرفونهای مساجد هستیم!!!

آنها باید بگویند که داعش و طالبان را جز آتش جهنم اجر و بهشتی نیست و آنان اسلام خشن و خود ساخته را از اربابان غیر اسلامی شان به ما تحمیل میکنند.

و اکنون به اصل مطلب

جهش های خود جوش چه میخواهند؟

جهش های خود جوش کنونی در افغانستان عبارت از حرکت های خود شکل یافته اند که ناشی از تشویش ، بی باوری و بی اعتمادی نسبت به حال و آینده، خطر از دست دادن ارزش های بدست آمده و تهدید گذار به عقب ، شکل گرفته اند. حرکت های خود جوش اکثراً موج آغازین خود را در شهر ها شکل میدهند. این حرکت در افغانستان در قدم نخستین در شهر کابل ایجاد و بدون شک ناشی از بی باوری و عدم اعتماد توأم با ترس و تشویش مردم نسبت به آینده و در وجود دولت که پایه های مردمی آن مورد سوال است، فساد و مافیای قدرت و اشرافیت مذهبی که خود را تیکه داران دین یک ملت عمیقاً متدین میدانند، شکل گرفته است. عوامل فساد در دولت ، مافیای قدرت و اشرافیت مذهبی در یک مثلث با هم گره خورده در حفظ بقای خود اند و خود عامل بی ثباتی، ایجاد تشویش و بی باوری در جامعه و طولانی شدن و فرسایشی شدن پروسه های تغییر و تحول میشوند. به همان سرعت که حرکت ها و جهش های خود جوش شکل میگیرند و در روان جامعه فراگیر میشوند، نیروی مخالف و سد کننده این حرکت نیز فعال گردیده و موجودیت خود را علنی و ظاهر میسازد یعنی در دو جبهه یکی روشنگری ، تغییر و ترقی و حفظ ارزش ها و دیگری عقب گردی و جلوگیری از تغییر و حفظ پدیده های که برای ملت دیگر کارا و قابل باور نیستند. برای این گروه اولی که ما جهش خود جوش مینامیم، در شرایط کنونی چند مسأله مهم ملی و وطنی دارای اهمیت اند:

- حفظ و بقای ارزش های که در قانون اساسی سال 1382 که در آن تمام گروه ها و لایه های اجتماعی ، سیاسی و در مجموع جامعه اسلامی افغانستان که در شرایط حساس کنونی بقای خود و بقای اهداف مشروع شان در گروه آن میباشند. البته این قانون اساسی نظر به شرایط رشد یابنده و در ادامه راه "طولانی" احیای امنیت و ثبات و شکل گیری یک دولت متکی بر راده واقعی ملی وه در تناسب با شرایط جامعه ممکن تغییر یابد ولی در شرایط بحرانی و پر از خطرات و تهدیدات داخلی و خارجی، دفاع از ارزش های این قانون اساسی به منافع زمانی تمام نیرو های تحول طلب و ترقی خواه میباشد منجمله روشنفکران و تحصیلکرده ها، جنبش حق طلب زنان، گروه های بزرگ و اثر بخش دانشگاهی ، گروه های معتدل مذهبی که در مخالفت با بنیادگرایی و خرافات مذهبی اند، احزاب سیاسی ، گروه های معین تنظیمی که خط خود را از خط بنیادگرایی و عقب گرایی قرون وسطائی جدا ساخته اند و دهها گروه های دیگر اجتماعی و اقتصادی.

- دفاع و در یک خط واحد قرار گرفتن از هدف رهایی یافتن سیاست وابسته داخلی و خارجی افغانستان از گروه منافع دول بزرگ که افغانستان را به مثابه پایگاه حفظ و توسعه منافع سیاسی و نظامی شان در کوتاه مدت و دراز مدت تحت نفوذ و تسلط خویش داشته باشند .

- رهایی دولت و حکومت از چنگال مفسدان فی الارض ، مافیای قدرت و اشرافیت تنظیمی که هر کدام شان برای مصئونیت خود ، منافع و سرمایه های خود در سه کانال نا مشروع و مضر برای ملت

یعنی ( غضب دارائی های عامه، اخذ پول از کانال های انجوائی، روابط چند گانه و خلاف منافع ملی با دستگاه های استخباراتی و روابط شخصی با سیاستمداران خارجی که در زمان جنگ سالهای 1980-1992 این روابط را ایجاد و حفظ نموده اند. تعداد زیاد این مافیای قدرت به یا با زور و فشار و یا با وساطت خارجیان در وظایف کلیدی دولتی نصب میگردند. آنها مهره های کلیدی اند که استقلالیت و منافع ملی و موقعیت حقوقی دولت را در حد کومیک و مسخره تنزیل میدهند. به اصطلاح عامیانه " لنگی غیرت افغانی را مکرراً به زمین میزنند "

-تعداد از چهره های کلیدی تنظیمی که در اوج لذت از " سرمایه خداداد؟؟؟؟!!!" همان نه کرسی فلک زیر پا های غرور و افتخار شان قرار دارد، دیگر برای حفظ و مسئولیت این گنج های قارونی شان در حکم یک حکم یا ریفری گهی کارت سرخ و گهی کارت زرد و هم گهی کارت سبز در دست میگیرند و یا به استخاره دست میآزند. این همان چهره های وابسته به تنظیم ها که بعضاً به حکم زمانه ایده و لباس تبدیل میکنند. این چهره های که خود را اهل سیاست و فیگور های اراده مردم میدانند، باید در این فرصت حساس و خطر ناک استقلال اراده خود را در پیوند با منافع ملی شجاعانه تبارز دهند و خود را از تخریب و اخذ موضع خصمانه بر ضد جهش های خود جوش و نیرو های تحول طلب کنار بکشند.

-ضرورت موجودیت یک رهبر و یا رهبران شجاع و با شهامت و حکومت عادل، مدبر و مقتدر که اتوریته خود را در اخذ تصامیم قاطع و سریع بدون ترس و عاری از معامله اخذ و بلا انحراف پیاده نمایند، باید یک هدف مشترک همه این نیرو ها باشد.

-گره زدن عمل و تفکر وطنی برای حفظ آزادی های بیان و قلم و ارزش های مربوط به حقوق

شهروندی

-حاکمیت قانون و عدالت در وجود اورگانهای حراست حقوق ( امنیت ملی، پلیس دستگاه های سارنوالی و قضا ).

گرچه خواست ها برای تحکیم نظم، ثبات و امنیت و نجات وطن به مراتب بیشتر از این ها اند، ولی نکات بالا مسائل با اهمیت ترین در شرایط پیچیده و خطر ناک کنونی اند که منافع و بقای بیشترین مردمان کشور در آنها نهفته و در گرو آنها اند. به مفهوم دیگر مسائل گرهی بالا در واقعیت پیش زمینه های مطمئن برای مأمول فوق اند.

ما برای یک انتخاب مسئولانه و هوشیارانه باید موقف و مفاد دو جانب که در جو سیاسی و امنیتی کنونی در برابر هم قرار دارند، را تفکی و یکی را انتخاب نمائیم.

شکل گیری و قوتگیری و تقابل این دو جهت در برابر یکدیگر در هر جامعه غیر طبیعی نیست. هر یک از این دو نیرو در تقابل با نیروی دیگر نیرو های همسوی خود را جستجو میکند و نیرو و اراده و منفعت خود را به هم گره میزنند. یکی در حالت رشد و شکل گیری است و دیگری به مانند اشیای کهنه شده ارزش خود را از دست میدهد. روی همین دلیل است که جبهه گیری گروه دومی در

برابر گروه اولی خصمانه تر، شدیدتر توأم تا تهدید و ارباب است. آنان میتوانند با تمام امکانات موجود تلاش نمایند تا با ساده گی ارباب و تشویش ایجاد و روحیه و احساسات مردم عامه را در برابر نیروهای جدید و در حالت شکل گیری تحریک کنند.

به همان میزان که حرکت های خود جوش تحول طلبانه در دو سال اخیر به خصوص بعد از قتل دخت جوان فرخنده، شکل گرفته که تحریکات قیام گونه زنان، مجامع مدنی، جوانان دانشگاهی و اهالی شهری مثالی روشنی از آن است، به همان سرعت تحریکات و تبلیغات شدید بر علیه آن شدت گرفته که با مارک زدن کفر و الحاد و دین ستیزی توأم گردیده اند و مردم را حتی از عقب منبر های مساجد در عقب اهداف خود و بر ضد تحول و روشنگری می کشانند.

در شرایط کنونی کشور این گروه دومی همه امکانات مانند پول فراوان اعم از افغانی، دالر، پوند، درهم و کلدار در اختیار دارند و همچنان آنان آن نفوذ قابل حساب را در دستگاه های تقنینی، عدلی و قضائی و سائر اورگانهای دولتی دارند تا بقای خود را با آوردن فشار بر دولت و جامعه، تبلیغات و در ذهنیت کوبیدن نیروهای تحول طلب حفظ نمایند. اتهام بر دین ستیزی و کفر و الحاد بدون شک ادامه و تکرار عین پرخاش های خشن و خصمانه است که در زمانی تحت نام جهاد بر علیه " کفر و سرلچی زنان " عنوان میشد، در دهه های 50 و 60 عناصر ترقی تحول صرف نظر از تعلیقت به سازمانهای سیاسی وقت تحت نام های مانند لیبرالیزم، غرب پرستی، کفر و الحاد کمونیستی و دهها القاب دیگر در ذهنیت عامه کوبیده میشدند و اکنون دین ستیزی و غرب پرستی بر جنبش جامعه مدنی و جنبش پر تحرک زنان عنوان میشود.

پس میتوان به چنین نتیجه رسید که محتوای سد کردن و جلوگیری از تحول و تغییر برای انکشاف و ترقی توسط گروه دومی یکی است ولی در مقاطع زمانی با شکال و تحت عناوین و شعار های متفاوت تبازر نموده و مینمایند. بطور مثال اگر در آن وقت ها یک ملای ترقی ستیز و به اراده دولت وقت انگلیس برای مردم میگفت: " آی مردم من خواب دیده ام که در زیر آن درخت یک روحانی سفید پوش سلاح گذاشته تا ما بر ضد کفر و لاتی گری و سرلچی جهاد و غذا کنیم " وقتی مردم میدیدند که واقعاً تفنگ و تلوار برای سر بریدن و کشتن هموطن در زیر همان درخت آماده است، پس با خوش باوری باید غذا و جهاد مینمودند. این واقعیت تلخ امروز به شکل دیگر و مهارت دیگری تکرار میگردد. در حالیکه آن وقت هم جامعه ما اسلامی بود و اسلامی باقی ماند و امروز هم اسلامی است و اکثریت مسلمانان پاک طینت انیرا بر حکم عقل و وجدان درک میکنند.

من میخواهم در اینجا یک مثال دیگری توأم با یک سوال را مطرح نمایم و آن اینکه:

آیا با به وجود آمدن رژیم های اسلامی (تنظیمی و طالبی) در افغانستان آنان چه چیزی بیشتری به مسلمانان جامعه ارائه کرده اند؟ کدام امکانات بیشتر را برای مساجد و علمای دین و ملا امامان داده اند که رژیم های قبلی که بدان ها اتهام کفر و الحاد زده شده است، کوتاهی نموده بودند. آیا در آنزمان مردم با تمام آزادی های مذهبی به مساجد و تکیه خانه ها نمیرفتند، آیا ملا امامان با گرفتن معاش و رتبه های دولتی تشویق به ادامه وظیفه دینی شان نمیشدند؟ آیا بیانیه های رهبران

دولتی بدون کلمات مقدس دینی آغاز نمی شد و آیا کدام جلسات رسمی دولتی بدون آغاز با آیات کلام الله نبوده است؟ در اینجا اصل هدف این تیکه داران اسلام فقط در ذهنیت زدن گروه های تغییر و تحول طلب تحت القاب کفر و الحاد و یا دین ستیزی است . در نهایت همان " لاتی " که ترفیخواهان را با نام لاتی گری کشت و خون شان را ریخت ، اکنون همین ها تحت نام اسلام خود دین ستیزی میکنند و با حيله مهارت های انگلیسی همان خدمت را به بیگانه گان انجام میدهند. امروز در آن حد که گروه های تندرو مذهبی مانند القاعده، داعش، جبهه النصره و ده های دیگر که قتل عام مسلمانان پاک عقیده را عملی مینمایند. به همان اندازه که مسلمانان مظلوم ما در زمان جهاد و جنگ های طالبی به قتل رسیدند، تو وسط کافران و بی دینان به قتل نرسیده اند. اینها همان حلقه های اند که تحت نام اسلام اهداف " یهود و نصارا و گبر " را در کشور ما و کشور های دیگر اسلامی مصئون میسازند. در عین حالیکه قلب های پر خون داریم و خون ما ریختانده میشود ، نان ما در این دنیا از ما گرفته میشود ، برای ما بیچاره گان وعده جنت و وفرت نعمت در دنیای فانی داده میشود ، ولی این مسلمان نما های دین ستیز هم خون میریزند ، از لقمه های الوده به خون ما قصر ها آباد میکنند، چور زمین و دارائی عامه میکنند، با حيله ، فتنه و فریب دیگران را مارک الحاد و دین ستیزی میزنند و لی خود در یکسال چند بار به حج عمره میروند و گویا " گناه های خود را میتکانند، توبه میکنند و آن جنت و بهشت برین را هم از آن خود میشمارند.

در اینجا نباید از تفاوت های فاحش میان مسلمانان صاحب دانش، بلاغت و فصاحت که در صف دفاع از تغییر و تحول قرار دارند و تیکه داران دین که با روش های محافظه کارانه در برابر جنایات خموشی اختیار نموده لب از لب تکان نمیدهند، انکار کرد.

کدام تفاوتها؟

....ادامه دارد.